

آنجا که همه چیز چون آفتاب روشن است

- * حجم معلومات فعلی بشر
- * آنجا که گذشته و آینده مفهومی ندارد
- * دلایل علم بی پایان خدا
- * آفرینش هر چیز دلیل بر علم آفریدگار به همه چیز است

* * *

حجم معلومات فعلی بشر .

تلاش و کوشش بشر در راه شناخت اسرار این جهان چیز تازه‌ای نیست .
تمام متفکران و دانشمندان در طول تاریخ بشریت ؛ روی انگیزه درونی خاصی ؛ برای دست یافتن با اسرار تازه‌ای از این جهان اسرار آمیز ؛ شبها و روزها کوشش و تلاش کرده‌اند ؛ نتیجه زحمات بیدریغ آنها همین کتابهای فراوانی است که در رشته‌های مختلف علوم بیادگار مانده .
اگر سری بکتابخانه های بزرگ جهان بزنیم ؛ محیطی می بینیم در ظاهر آرام و خاموش ولی در باطن یک دنیا سخن و گفتگو است ؛ در میان کتابخانه های «درجه دوم» ؛ جهان کتابخانه هائی هست (مانند کتابخانه موزه بریتانیا) که اگر قفسه های آنها را در یک ردیف در کنار هم بچینند بیش از صد کیلومتر ! میشود یعنی دوسه روز وقت لازم است که با پای پیاده ؛ اما با سرعت از کنار آنها بگذریم و فقط یک نظر عبوری بآنها بیاندازیم . . . فهرست کتب بعضی از کتابخانه های «درجه اول» دنیا به تنهایی کتابخانه ای را تشکیل میدهد که برای مطالعه آن مدت زیادی وقت لازم است .

اینها همه نتیجه تلاش مداوم و پی گیری بشر در راه شناخت اسرار جهان هستی است .
ولی ... ولی با اینهمه ارزش این معلومات در برابر واقعیات این جهان رقم بسیار کوچکی است که به «صفر» خیلی نزدیک است ! ؛ شاید تعجب کنید ؛ اما اگر یک نکته را در نظر بگیرید

خواهید دید آنقدر هم جای تعجب نیست؛ و آن اینکه:

تمام این معلومات از محیط کوچکی از جهان هستی؛ یعنی محیط زندگی ما؛ محیط کره زمین و کمی از اطراف آن؛ جمع آوری شده؛ در حالی که میدانیم وسعت محیط زندگی ما در برابر عظمت خیره کننده عالم آفرینش بسیار ناچیز میباشد. مایک گوشه از کرانه های این اوقیانوس عظیم را می بینیم و از بقیه بی خبریم؛ تازه در همین یک گوشه هنوز اسرار فاش نشده فراوان است. ازین گذشته؛ این اوقیانوس پهناور گذشته و آینده ای بسیار طولانی دارد؛ ملیونها بلکه میلیاردها سال! در این مدت چه انقلابات؛ چه تغییر و تحولات؛ روی داده و روی خواهد داد همه از افق دید افکار ما بیرون است؛ فقط گاهگاهی شبیحی در تاریکیهای قرون و اعصار گذشته و آینده بچشم ما میخورد؛ آنهم تاجه اندازه صحت دارد؛ معلوم نیست!... این است وضع معلومات ما.

از اینجا معلوم میشود که وقتی در بحثهای «خداشناسی» و «صفات خدا» میگوئیم: **خداوند از همه چیز باخبر است**؛ چقدر بر معنی است؟! همه چیز؛ یعنی همه چیز در سرتاسر جهان هستی؛ در تاریخ گذشته و آینده؛ از کرانه های ازلیت تا ابدیت؛ یعنی از گردش تمام ستارگان و کهکشانها و عالم پرغوغای سحابیها. از مسیر سیارات در فضای آسمان بیکران.

از حرکات مرموز تمام الکترونهاي جهان در دل آنها. از جنبش میلیاردها موجود زنده کوچک و بزرگ در اعماق دریاها. از لرزش برگهای درختان در تمام کوهها و جنگلها. از تاریخچه قطعی شکفتن هر غنچه و باز شدن گلبرگها. از جریان امواج نسیمها در قله کوهها و خمیدگی درهها. از شماره های واقعی سلولهای بدنها و گلبولهای خون ما. از تعداد حقیقی مجموعه اتمهای تمام کواکب و اجرام عالم بالا و بالاخره از تمام اندیشه هائی که از لابلای پرده های مغز ما میگذرد و حوادثیکه در طول عمر بر صفحه روح ما نقش می بندد... آری از همه اینها بطور یکسان باخبر است.

آنجا «گذشته» و «آینده» مفهومی ندارد.

گفتیم خدا از گذشته و آینده همه چیز بطور یکسان باخبر است؛ ولی صحیحتر اینست که بگوئیم «گذشته» و «آینده» ابدأ برای او مفهومی ندارد؛ این افق محدود فکر ماست که گذشته

وآینده‌ای برای حوادث ترسیم میکند (دقت کنید)

مادر نقطه مشخصی از «زمان» و «مکان» زندگی میکنیم ؛ و ببارت دیگر متعلق بزمان و مکان خاصی هستیم ؛ چون وجود ما محدود بمکان معینی است آنچه با وجود ما فاصله ندارد «نزدیک» و آنچه فاصله مکانی دارد «دور» . اینجا است که محدود بودن وجود ما دو مفهوم دور و نزدیک ؛ اینجا و آنجا ؛ رامیسازد .

همچنین وجود ما متعلق بزمان معینی است ؛ پیش از آن نبوده و بعد از آن نیز نخواهد بود لذا آنچه را پیش از ما بود «گذشته» و آنچه بعد از ما است «آینده» نام میگذاریم . پس این وجود محدود ما است که آینده و گذشته را ترسیم میکند .

اما برای وجود بی پایانی که از ازل تا ابد همه جا بوده و هست ؛ دور و نزدیک ؛ اینجا و آنجا گذشته و آینده ؛ ابدأ مفهومی ندارد .

بعضی از دانشمندان مثال خوبی برای این موضوع زده اند : فرض کنید مادر اطاق کوچکی - بصورت زندانهای قرون وسطی ؛ - که تنها یک روزنه کوچک بخارج دارد قرار گرفته باشیم و از آن روزنه بخارج بنگریم ؛ باز فرض کنید در همان حال قطار شتری از مقابل این روزنه بگذرد ؛ بدیهی است ما قطار شتران را نمیتوانیم باهم به بینیم ؛ بلکه شترها با همان وقار مخصوصی که دارند ؛ از برابر آن روزنه يك يك میگذرند ؛ اول سر و گردن يك شتر پیدا میشود ؛ بعداً کوهان و شکم ؛ سپس پاها و دم او از نظر نا پدید میشود ؛ راستی اگر ما از وضع این قطار شتران بی خبر بودیم خیال میکردیم تدریجاً از يك طرف بوجود میآیند و در طرف دیگر معدوم میشوند ؛ یعنی روزنه محدود «دید» ما گذشته و آینده ای برای شتران ترسیم میکرد .

اما کسانیکه بیرون از این اطاق محقر باشند ؛ واقف دید آنها وسیع باشد ؛ قافله شتران را یکجای ببینند که در حال حرکتند ؛ اینکه میگوئیم در «حال حرکت» برای اینست که مادر یک گوشه ای ایستاده ایم والا اگر ما با آنها میرفتیم و چیز دیگری هم نبود که وضع خود را با آن مقایسه کنیم حرکت هم برای ما چندان معنی نداشت ؛ همانطور که يك عمر است سوار مرکب «کره زمین» هستیم و در فضا بسرعت پیش میرویم و اصلاح حرکتی احساس نمیکنیم ؛ و اگر غیر از کره زمین سیاره دیگری در این فضای پهناور نبود اصلاح حرکت برای این کره منهوم نداشت !

وضع ما در برابر گذشته و آینده جهان درست مانند همین شخص زندانی است که از آن روزنه کوچک بقافله شتران نگاه میکند .

دلایل علم بی پایان او

اکنون که اجمالاً معنی جمله «خداوند همه چیز داناست» را دانستیم؛ به بینیم از کدام راه میتوان این حقیقت را اثبات کرد؛ دلایلی که فلاسفه و دانشمندان «بحث عقائد» برای اثبات این موضوع ذکر کرده اند متعدد است که از میان آنها دوره زیر را انتخاب میکنیم:

- ۱ - از راه نظم جهان هستی .
- ۲ - از طریق حضور همه موجودات در پیشگاه خدا .

آفرینش هر چیز دلیل بر علم او بهر چیز است

دلیل اول را میتوان چنین تشریح کرد :

در آغاز بحث خدا شناسی بایانات مشروح و مستدلی دانستیم که در سراسر این جهان نظم واحد و ثابتی حکومت میکند؛ آثار این نظام حیرت انگیز در قیافه تمام موجودات این جهان دیده میشود؛ از کوچکترین موجوداتی که تاکنون شناخته ایم؛ یعنی اتم؛ گرفته تا بزرگترین کهکشانیها همه در تحت یک سلسله قوانین منظم بسوی سر نوشت خود در حرکتند؛ هر اندازه بر علم و دانش ما افزوده میشود وحدت و یکپارچگی این جهان و هماهنگی قوانین منظم آن و حکومت نظام دقیق و حساب شده ای بر آن؛ روشنتر میشود .

در وجود خود ما؛ در اعضاء پیکر ما؛ در ساختمان اعصاب و مغز ما و در غرائز و روحیات ما هزاران گواه برای این نظم و هماهنگی عجیب دیده میشود .

این نظام حیرت انگیز با صدای رسا میگوید: این جهان پهناور دارای مبدئی است که مطابق نقشه و برنامه دقیق و کاملاً حساب شده ای طرح آن را ریخته است (این موضوع در شماره های سال اول و دوم مجله و سپس در کتاب آفریدگار جهان کاملاً تشریح شده است) .

با توجه باین نظام دقیق، و با توجه باینکه هر دستگاه منظم از وجود یک مبدئ علم و قدرت خبر میدهد؛ ثابت میشود که پدید آورنده این دستگاه از تمام جزئیات کار خود قبلاً با خبر بوده است؛ زیرا نظم و حساب در تمام جزئیات آن مشاهده میشود و هر کجا نظم و حساب است علم و دانش و نقشه و طرح محاسبه شده ای در کار بوده .

چگونه ممکن است مخترع «ساعت» از وضع چرخها و جزئیات حرکات آنها بی خبر باشد باینکه تمام آنها را با حساب دقیق قبلی طرح ریزی کرده است . بطور خلاصه نظم و حساب و دقت در همه چیز جهان نشانه علم و دانش آفریننده آن نسبت به همه چیز است .

این دلیل نه تنها علم اورا نسبت به تمام اجزاء و جزئیات جهان در حال حاضر ثابت میکند بلکه دلیل بر علم او نسبت به تمام حوادث آینده و گذشته جهان هستی است .
 زیرا « گذشته » و « حال » و « آینده » همچون حلقه های زنجیر کاملاً بیکدیگر مربوط هستند حوادث فعلی معلول یک سلسله حوادث گذشته ؛ و علت حوادث آینده است . کسیکه از جزئیات این حوادث و کیفیت و کمیت آنها در حال حاضر با خبر باشد بخوبی از تاریخچه گذشته و وضع آینده آن مطلع خواهد بود .

حتی اگر ما هم از جزئیات حوادث و موجودات فعلی این جهان بطور دقیق با خبر بودیم و چگونگی ارتباط علل و معلول آنها را میدانستیم ؛ میتوانستیم بخوبی از گذشته و آینده جهان دقیقاً خبر دهیم ؛ اما افسوس که نمیدانیم ! .

خلاصه اینکه نظم کنونی که در تمام جزئیات این جهان جاری است حکایت از این میکند که مبدا جهان هستی تمام این پدیده ها را طبق نقشه و برنامه دقیقی پیش بینی کرده و از آن با خبر بوده و هست ؛ و از همستگی حوادث و پدیده های این جهان در گذشته و حال و آینده روشن میشود که از تمام آنها بطوریکسان با خبر بوده است (شرح دلیل دوم را در شماره بعد بخوانید) .

بدترین مردم

﴿ پیامبر اکرم (ص) میفرماید : « بدانید بدترین افراد مردم کسانی هستند که مردم آنها را از ترس ظلم و آزارشان احترام میکنند ، آگاه باشید کسی را که مردم از ترس شر و آزارش احترام کنند از من نیست . »

(سفینة البحار ج ۱ صفحه ۶۹۵)

« بدترین مردم در قیامت کسانی هستند که بعلت محفوظ بودن از شرشان مورد احترامند . »

(نقل از کافی صفحه ۳۲۷)